

مقاله پژوهشی

راه کارهای مقابله با اشرافی‌گری بر مبنای تحلیل محتوای نامه

امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف

محمد عترت دوست^۱ مهدیه احمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

چکیده

از مهم‌ترین نامه‌های تاریخی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که چهره آن حضرت را به خوبی در عرصه تربیت و اخلاق سیاسی و مدیریت جامعه نشان می‌دهد، نامه ۴۵ نهج البلاغه خطاب به عثمان بن حنیف انصاری است. اگرچه محتوای این نامه در چند مقاله بررسی سندی و متنی شده، ولیکن تاکنون مهم‌ترین مقوله‌های مطرح‌شده در نامه به منظور استخراج الگویی عملی برای مبارزه با اشرافی‌گری همراه با فرایند گام‌به‌گام آن به صورت روش مند و نظام‌مند با هدف نزدیکی به حکومت علوی و نیل به عدالت خواهی تبیین نشده است. در این مقاله تلاش شده با استفاده از روش تحلیل محتوا و تکنیک «تحلیل محتوای مقوله‌ای»، دو مقوله کلی: «آسیب‌شناسی اشرافی‌گری» و «راه کارهای مقابله با اشرافی‌گری» در این نامه را کشف کرده و سپس با استفاده از طبقه‌بندی اطلاعات، مضامین ذیل آنها را بررسی کرده و در نهایت، ساختار هندسی این خطبه را ترسیم کنیم. تحلیل محتوای مقوله‌ای نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف نشان می‌دهد که در این نامه تاریخی، دو مقوله: «آسیب‌شناسی» و «ارائه راه کار» جهت مقاله با اشرافی‌گری و مقدمه‌سازی برای اقامه عدالت در جامعه مطلوب اسلامی به همراه مراحل و فرایندهای آن به صورت گام‌به‌گام ترسیم شده است. توصیه به پارسایی و تقوا، توجه به الگوهای صالح، توصیه به وارستگی از دنیا و معادباوری از جمله راه کارهای مستخرج از نامه امام است که جزئیات، مراحل و گام‌های آن به صورت دقیق تشریح شده است.

کلیدواژه‌ها

امام علی علیه السلام، عثمان بن حنیف انصاری، اشرافی‌گری، نهج البلاغه، روش تحلیل محتوای مقوله‌ای.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Etratdoost@sru.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. mahdiyeh1375116@gmail.com

* عترت دوست، محمد؛ احمدی، مهدیه. (۱۴۰۰). راه کارهای مقابله با اشرافی‌گری بر مبنای تحلیل محتوای نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف، فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۴)، صص ۶۹-۹۴.

DOI: 10.22081/jiss.2021.60600.1789

مقدمه

از جمله وظایف مهم حاکمان اسلامی، مبارزه با اشرافیت است. اشرافی‌گری، آثار منفی فراوانی بر سبک زندگی دینی در ابعاد فردی و اجتماعی گذاشته و مانعی برای پذیرش تعالیم الهی و تحقق عدالت اجتماعی است. اشرافی‌گری، حکایت از روحیه برتری‌جویی فرد نسبت به دیگران دارد. در این حالت، فرد از امکان پیش‌آمده به نفع خود بهره‌برداری می‌کند و چه‌بسا حقوق دیگران را نادیده می‌گیرد. بر این اساس، ضرورت الگوپذیری از سیره امام علی (علیه السلام) در مقابله با اشرافی‌گری و آفت‌های آن و نیز توصیه‌های آن حضرت برای ترسیم جامعه مطلوب اسلامی، بهتر شناخته می‌شود. با توجه به اهمیت این بحث در حکومت اسلامی و مشکلات ناشی از آن در جوامع بشری، شناخت دقیق این مسأله می‌تواند از جهات مختلفی حائز اهمیت باشد؛ چراکه نداشتن روحیه اشرافی‌گری یکی از زمینه‌های عدالت‌خواهی است. بر این اساس، به نظر می‌رسد کلام نورانی حضرت علی (علیه السلام) در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف انصاری نگاشته‌اند و در نهج‌البلاغه شریف رضی به‌عنوان نامه شماره ۴۵ منتشر شده است، الگوی اخلاقی-اجتماعی مناسبی در مواجهه با اشرافی‌گری باشد.

به همین منظور، در این مقاله تلاش شده با استفاده از روش تحلیل محتوا به مثابه یک روش تحقیق میان‌رشته‌ای و متن‌محور، این نامه تاریخی مورد بررسی دقیق و تحلیل قرار گرفته و مهم‌ترین مقوله‌های مطرح‌شده در آن، کشف و تبیین شود تا بدین ترتیب، امکان ارائه الگوی مناسب و نظام‌مند از کلام حضرت علی (علیه السلام) برای ترسیم جامعه مطلوب فراهم آید.

۱. جایگاه و اهمیت نامه امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف

نامه امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف انصاری از نامه‌های مهم و برجسته امام علی (علیه السلام) به کارگزارانش است که درس‌های فراوانی به همه جویندگان راه حق و به‌ویژه به مسئولان جامعه اسلامی می‌دهد. این نامه که در اوایل حکومت امام علی (علیه السلام) از مدینه به کارگزارانش

در بصره نوشته شده از چند وجه حائز اهمیت است:

۱. این نامه بیانگر نوع حکمرانی امیرمؤمنان علی علیه السلام است. در حکومت علوی، مردمان در نظارت بر حکومت و نقد آن و اعتراض بدان آزاد بودند و امام علیه السلام مکرر آنان را بدین حقشان آگاه می کرد و از ایشان می خواست که چنین کنند.
۲. در همه تاریخ بشر و عمر حکومت‌هایی که سر برآورده و از میان رفته‌اند، دشوارترین پدیده، جمع شدن اخلاق و سیاست و زمامداری بوده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام چونان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اخلاق را مقدم بر همه چیز و حاکم بر همه امور می دانست و در مقام عمل، در جایگاه سیاست و حکومت، اخلاق را بر آن حاکم ساخته و این دو امر سخت جمع شدنی را، جمع کرده و در عمل به تمام معنا نشان داده است.
۳. حکومت‌داری امام علی علیه السلام مبتنی بر مبانی، اصول، روش‌ها و سیاست‌ها و اخلاقی است که آن را می توان در مجموعه آموزه‌ها و رفتارشناسی حکومتی آن حضرت یافت (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۶، صص ۱۱-۱۲).

این نامه، به‌طور کامل در منبعی پیش از تألیف نهج‌البلاغه یافت نشده است، ولی قسمت‌هایی از آن در چند منبع پیش و پس از تألیف نهج‌البلاغه وجود دارد که با توجه به برخی اختلاف‌ها در متن و نیز آوردن آن، خطاب به سهل بن حنیف انصاری، برادر عثمان بن حنیف؛ آن را از نهج‌البلاغه نگرفته‌اند. کسانی که قسمتی از این نامه را نقل کرده‌اند عبارت‌اند از: ابن بابویه در کتاب الامالی (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق، ص ۴۱۵، مجلس ۷۷)، شعرانی در کتاب عیون المعجزات (شعرانی، بی‌تا، ص ۱۳)، ابن قتال نیشابوری در کتاب روضة الواعظین (نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴۲)، طبری آملی در کتاب بشارة المصطفی لشيعة المرتضى (طبری آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۴)، ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آل‌ابی طالب (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۱)، ابن ابی‌الحدید معتزلی در کتاب شرح نهج‌البلاغه (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۶، صص ۲۰۴-۲۹۵)، انصاری تلمسانی (معروف به بزّی) در الجوهرة فی نسب الامام علی و آله علیهم السلام، (انصاری تلمسانی، ۱۴۰۲ق، ص ۸۱-۸۳)، باعونی دمشقی در جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن‌ابی‌طالب علیه السلام (باعونی دمشقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۱۴)، راوندی در الخرائج و الجرائح (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۴۲)، زمخشری در ربیع الأبرار و نصوص

الأخبار (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۲۴۱-۲۴۲)، عاصمی در العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل أتى (عاصمی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص ۲۰۵-۲۱۰)، دیلمی در ارشاد القلوب (دیلمی، ۱۳۹۲، ج ۲، صص ۱۷-۱۸) و در نهایت، مجلسی در بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۳۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۶۸).

۲. تحلیل محتوای نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف

تکنیک استفاده شده در این مقاله برای تحلیل محتوای نامه ۴۵ نهج البلاغه، تکنیک تحلیل محتوای مقوله‌ای و بر اساس واحد جملات و به صورت کمی و کیفی بوده و مضامین، مفاهیم و جهت گیری عبارات بر این اساس استخراج و در جدول تحلیل محتوا تنظیم گردیده است. به عبارت دیگر، ابتدا با نگاه به عبارات تقطیع شده متن، مفاهیم تشکیل دهنده مضامین و و نقاط تمرکز آن استخراج شده که بیانگر فضای حاکم بر آن جمله است. در مرحله دوم، با درج عبارت‌های نامه در جداول تحلیل محتوا، به استخراج جهت گیری‌ها و نقاط تمرکز هر کدام از جملات تقطیع شده پرداخته شده است. گفتنی است محور تحلیل در این پژوهش، متن نامه ۴۵ است که بر اساس نسخه تصحیح شده صبحی صالح توسط مصطفی دلشاد تهرانی استخراج شده است. ایشان با توجه به این که نسخه مذکور و دیگر نسخه‌های چاپی دارای اغلاط و تصحیفات است، نسخه‌های خطی از قبیل: (نسخه‌ای به خط حسین بن حسن مؤدب، موجود در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی؛ نسخه کتابخانه شخصی سیدعلی آتشی که فقیه سهل بن امیر رفاقی با خط حسن بن یعقوب بن احمد مقابله کرده است؛ نسخه کتابخانه آیه الله گلپایگانی که به صورت حروف چینی چاپ شده است) مبنای تصحیح این نسخه قرار داده است و در مواردی، متن چاپی صبحی صالح را اصلاح کرده است. همچنین به منظور ترجمه‌ی نامه، ترجمه سیدجعفر شهیدی و سیدمحمد مهدی جعفری به کار برده شده است.

این جدول، شامل ردیف، متن، مضمون اصلی، مضامین فرعی، جهت گیری و کد گذاری است. شماره ردیف، که نشانگر شماره تقطیع جملات و همچنین مضمون اصلی است و در بخش کد گذاری از حرف «A» به عنوان نماد سخنان امام علی علیه السلام

استفاده شده است. به دلیل حجم زیاد جدول، فقط بخشی از آن در ذیل آورده شده است.

نمونه جدول تحلیل محتوای نامه ۴۵ نهج البلاغه

کدگذاری	مضمون فرعی	مضمون اصلی	جهت گیری	متن
A11	دستور امام به بررسی دقیق اموال و خوراک	فقه صیبه به وارستگی از دنیا	ارائه راه کار	فَأَنْظُرْ إِلَيَّ مَا تَقْضَاهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَأَلْفِظْهُ، وَ مَا أَتَيْتَ بِطَيِّبٍ وَجْوهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ. بدانچه از این خوردنی، می خوری نیک بنگر. پس، آن چه را که دانش پاکی و ناپاکی آن بر تو روشن نیست، از کام بیفکن و آن چه را که به پاکی اش یقین یافته ای، برگیر و خوراک خویش کن.
A12	ضرورت توجه انسان به کیفیت اموال و خوراک خود			
A13	خوردن غذاهایی که وضعیت آن معلوم است			
A14	همنشینی با افرادی که حال آنها معلوم است			
A15	ارائه معیار برای پرهیز از موارد شبهه ناک			
A16	اولی بودن زمامداران در مراقبت و پرهیز از موارد شبهه ناک			

تحلیل محتوای نامه ۴۵ نهج البلاغه نشان می دهد که این متن تاریخی به موضوعات متعددی اشاره دارد، ولیکن تحلیل مقوله ای این موضوعات نشان می دهد که مجموعه این مضامین را می توان در دو مقوله کلی: «آسیب شناسی» و «ارائه راه کار» جهت مقابله با اشرافی گری و نیل به عدالت خواهی دسته بندی نمود. از آنجا که همیشه در پژوهش های مختلف به آسیب شناسی توجه شده ولیکن بخش بیان راه کارها کمتر مورد توجه واقع شده است، لذا در این مقاله صرفاً به بخش بیان راه کارها توجه شده و تلاش

می‌شود تا مجموعه راه کارهای تبیین شده در این نامه ارزشمند، به دقت تبیین و الگوسازی شود. تحلیل مقوله راه کار نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام جهت مقابله با اشرافی‌گری و نیل به عدالت‌خواهی، چهار راه کار اساسی معرفی کرده‌اند:

۳. راه کارهای مقابله با اشرافی‌گری در نامه امام علی علیه السلام

۳-۱. راه کار اول: پارسایی و تقوا

اولین و مهم‌ترین راه کار ارائه شده توسط حضرت علی علیه السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف، توصیه به پارسایی و تقوا است؛ به گونه‌ای که این مضمون از بیشترین فراوانی در کل نامه برخوردار است. این مضمون در سه گام ذیل تبیین شده است:

۳-۱-۱. گام اول: دعوت به ساده‌زیستی

اولین گام برای نیل به پارسایی و تقوا، رعایت ساده‌زیستی است. بی‌شک یکی از مهم‌ترین مصادیق اخلاق اسلامی در رهبران و مسئولان جامعه، ساده‌زیستی است؛ چراکه داشتن مسئولیت در جامعه اسلامی با داشتن زندگی مجلل و اشراف گونه سازگاری ندارد. از این رو لازم است مسئولان محدودیت‌هایی را در زندگی قائل شوند. به همین دلیل وجود تقوا، روحیه ساده‌زیستی را در انسان تقویت می‌کند. در واقع، تقوا و ساده‌زیستی لازم و ملزوم یکدیگر هستند، از همین رو است که ساده‌زیستی از نشانه‌های تقوا محسوب می‌شود. پرواداری و تقوا، فرد را از ارتکاب به کارهای حرام باز می‌دارد. از این رو حضرت تأکید ویژه‌ای بر موضوع تقوا دارد.

در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام تقوا از شروط الزامی در زمام‌داری است؛ چراکه مدیر بی تقوا جامعه را به فساد می‌کشاند. تقوا سبب دوری از انحرافات وی از ارزش‌های اسلامی شده و در نتیجه، موجب برپایی عدالت و در نتیجه سعادت مردم خواهد شد (احسانی، ۱۳۷۹، ص ۴). امام ابتدا، عثمان بن حنیف را به دقت در رفتار خود توجه داده است. در ادامه به وی هشدار می‌دهد که دقت کافی در خورد و خوراکش، به خصوص در چنین مجالس اشرافی داشته باشد: «فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْصَمِ...». واژه

«تَقْضُمُهُ»، به معنای خوردن با اطراف دندان است و «مَقْضَمٌ»، به خوراکی گویند که با اطراف دهان خورده شود (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۵، ص ۹۹) و حضرت به کنایه تعبیر به مقضم کرده است، تا آن غذا را ناچیز و اندک جلوه دهد و از این عبارت، فهمیده می شود که خودداری از این غذای مباح برای او بهتر از تناول آن است (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۰۳). و «فَالْفِطْطَةُ»، به معنای بیرون انداختن چیزی است. به نظر می رسد مقصود امام علیه السلام، بیان فلسفه منع از حضور در مجالس اشرافی است؛ چراکه نوعاً در زندگی های اشرافی، آمیختگی اموال حلال و حرام وجود دارد که ضروری است از آن اجتناب شود.

حضرت، علاوه بر دعوت به ساده زیست بودن و عدم شرکت در مهمانی شبهه ناک، به نوعی دعوت به تدبیر و کاردانی مسئولان کرده است؛ چراکه توجه آنان به پاک و حلال بودن خوراک، موضوع کم اهمیتی نیست. لذا امام علیه السلام در ادامه می فرماید: «أَلَا وَ إِنْكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ [وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ]» و در کنار دعوت به ساده زیستی، به این امر مهم اشاره فرموده است که، کسی توانایی پارسایی و ساده زیستی در حدّ و اندازه ی ایشان را ندارد. در این میان از مسئولان درخواست دارد که در این زمینه کوشا باشند و در راه خدا، برپایی عدالت و به طور کلی ارزش های دینی تلاش کنند و همراه و یاری دهنده ی رهبر خویش باشند؛ البته این سفارش امام در تمام نسخه های خطی موجود نهج البلاغه به صورت: «وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ» آمده است، ولی در برخی شرح های نهج البلاغه، از جمله: شرح قطب الدین کیذری بیهقی، و شرح ابن ابی الحدید معتزلی «وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ» نیز اضافه شده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۶، ص ۴۲-۴۳).

حضرت علیه السلام در قسمت بعدی نامه با عبارت: «وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوْضَهَا بِالتَّقْوَى...»، پارسایی و تقوا را عامل رسیدن به رستگاری و بهره مندی از سعادت دنیوی و اخروی معرفی می کند؛ چراکه ایشان با پرواداری و ریاضت نفس، تن به وسوسه های دنیوی نداده و خود را در بند قدرت طلبی نکشیده است. در نتیجه، علاوه بر داشتن زندگی بدون تنش و نجات از آن، روسفیدی و سعادت اخروی را برای خویش به ارمغان آورده است. «أَرُوْضَهَا»، از ریشه «رَوْضٌ» است که اصل آن به معنای رام کردن حیوان است. همچنین به معنای به کار بردن و

و داشتن نفس در زحمت، برای اینکه رام و آرام شود (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۳۷۲). «مزلق»، به معنای لغزشگاه است (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۳۸۲). می توان گفت، زندگی که بر مبنای پارسایی باشد، همانند سوارشدن بر مرکب رام و آرام و زیستن بر مدار نادرستی، سوارشدن بر مرکب چموشی است که سوارش را هرگز به مقصد نخواهد رساند. مقصدی که همان سرای آخرت است و هر کس در این دنیا بلغزد، سقوطش در وادی آخرت، حتمی است. هدف نهایی امام علیه السلام از ریاضت نفس به وسیله ی تقوا، امنیت در روز قیامت و نلغزیدن بر پرتگاه های دوزخ است. اشاره به این که این امنیت جز در سایه ریاضت نفس حاصل نخواهد شد و در روایات اسلامی آمده است که جهاد اکبر همین است؛ جهادی که از پیکار با دشمنان سرسخت و خطرناک نیز مشکل تر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵-۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۹۶؛ بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۰۹).

در جایی دیگر از نامه، حضرت به وظیفه سنگین ساده زیستی مسئولان و حاکمان و قناعت پیشگی آن ها اشاره می کند: «وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ...»؛ حضرت علاوه بر شرح ساده زیستی خود، به نوعی در مقام پاسخ به یک شبهه برمی آید و در ادامه می فرماید: «وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي...».

۳-۲. گام دوم: دعوت به خودسازی

گام دومی که حضرت علی علیه السلام برای نیل به پارسایی و تقوا تبیین می کنند، دعوت به خودسازی است. البته موضوع خودسازی از مباحث مهم و پرتکرار در سراسر نهج البلاغه است؛ چرا که آن حضرت تاکید ویژه ای بر تهذیب نفس و خودسازی به وسیله تقوای پیشگی دارند. در این نامه نیز سخن از ورزیده ساختن خود به وسیله پرواداری است تا انسان بتواند در برابر وسوسه های دنیوی در امان باشد. به دیگر سخن، می توان اظهار داشت؛ خودسازی، کلید موفقیت و سعادت مندی در زندگی شخصی و اجتماعی است. ساده زیستن و قناعت پیشگی در این دنیا همه در گرو تربیت نفس به کمک تقوا است. در ادامه تمثیل گذشته، برداشتی که می توان در زمینه خودسازی از سخن حضرت داشت این است که، سختی ها می تواند بستر توان مندی انسان شود و استقامت در برابر

آنها موجب فزونی قدرت و بروز کمال می‌شود. به‌طور کلی، خاصیت شرایط سخت و پُرچالش رهبران و مسئولان کشور را مقاوم بار می‌آورد.

حضرت در ابتدای سخن با رعایت ادب در پیشگاه خداوند متعال همه چیز را تابع اراده خداوند می‌داند: «وَ اِيْمُ اللّٰهِ يَمِيْنًا اُسْتَشِيْبِي...» و سپس با به‌کارگیری فعلی مؤکد «لَا رُوْضَنَ»، بر خودسازی خود در قناعت‌پیشگی تأکید می‌نماید. سپس امام بیان می‌کند که به حدی خود را تربیت نمودم و قناعت را پیشه خود ساختم که اگر گرده نانی بیابم به آن خشنود شوم و از نان خورش به نمک خرسند گردم. «تَهَشُّ مَعَهَا اِلَى الْقُرْصِ...». «تَهَشُّ» از ریشه «هَشَّاشَةٌ» و ماده «هَشَّ» به معنی خوشحالی (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۶۳). «مَأْدُومًا»، نان خورش (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۹). «مُقْلٌ» سیاهی و سفیدی چشم (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۶۲۷). «نَضَبٌ» فرورفتن آب در زمین (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۶۲). و در این جا استعاره از خشک شدن اشک چشم است. «مَاءٌ مَّعِيْنٌ»، جاری شدن آب (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۴۱۱)، استعاره از جاری شدن اشک چشم است.

حاصل کلام اینکه، قناعت‌پیشگی از مهم‌ترین بسترهای تربیت نفس است؛ چراکه این نفس است که بین قناعت‌پیشگی و اشرافیت‌طلبی دست به انتخاب می‌زند. خصلت قناعت‌پیشگی در امام علیه السلام موجب شده است که به ساده‌ترین و کم‌ترین خوراکی‌ها و... بسنده کند و مواهب دنیا در نظرش هیچ آید. از همین جهت است که حضرت قناعت را بهترین کمک برای خودسازی بیان کرده است: «أَعُوْنُ شَيْءٍ عَلَى صِلَاحِ النَّفْسِ الْقِنَاعَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۴).

در ادامه حضرت از ریختن اشک خویش حکایت می‌کند: «وَ لَا دَعَنَّ مُقْلَتِي كَعَيْنٍ مَّاءٍ...»؛ ابن‌میثم در شرح خود آورده است: «امام علیه السلام کاسه چشم خویش را به چشمه آبی تشبیه می‌کند که آبش خشکیده است. وجه شبه آن است که اشک‌های چشم تمام شده و در اشتیاق به ملأ و همچنین از ترس محروم‌ماندن از اولیای خدا، می‌گرید و آن کس که در جایی غریب مانده و در موضع ترس و وحشت است، چگونه شوق دیدار وطن اصلی و نخستین جایی نباشد که با آنجا اُنس داشته است» (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۱۶؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵-۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۲۳۱).

۳-۱-۳. گام سوم: غلبه بر خواهش‌های نفسانی

سومین گامی که در بخش پارسایی و تقوا توسط حضرت علی علیه السلام بیان شده است، غلبه بر تمایلات و خواهش‌های نفسانی است که به‌تنهایی انسان را در معرض انواع وسوسه‌ها، آفت‌ها قرار می‌دهد. از این‌رو در آموزه‌های حضرت علی علیه السلام بسیار به این موضوع اشاره شده است. قدرت‌طلبی یکی از مصادیق تمایلات نفسانی است؛ مسئله‌ای است که در بین بسیاری از مسئولان حکومتی دیده می‌شود و نشان می‌دهد که قدرت‌زدگی تا چه حد می‌تواند مسیر زمامداران را تغییر دهد و این مسئله از پیروی انسان از وسوسه‌های دنیوی نشأت می‌گیرد. لذا ضرورت دارد که رهبران و مسئولان جامعه اسلامی - به‌عنوان رأس جوامع اسلامی که نگاه توده مردم به‌سوی آنها است - در غلبه بر شهوت و هوای نفس خود پیشگام باشند. این که مسئولین یک جامعه، زیست اشرافی داشته باشند و در ناز و نعمت غوطه‌ور باشند، برای آنها مشکل نیست و دسترسی آنها به امکانات نسبت به عوام بیشتر است؛ ولیکن رهبری چون حضرت علی علیه السلام چنین اموری را حتی در مراتب پایین هم برای خویش نخواست؛ چرا که تعهدی که رهبران و مسئولان یک امت به مردم دارند با زندگی تجملاتی و پیروی آنها از هوای نفس‌شان سازگاری ندارد.

۳-۲. راه کار دوم: اقتداء به الگوهای صالح

دومین راه کار بیان‌شده برای مبارزه با اشرافی‌گری و نیل به عدالت‌خواهی در نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف ذکر شده، مسئله اقتداء به الگوهای صالح است. آن حضرت علیه السلام این راهکار را در دو گام اساسی تبیین کرده اند:

۳-۲-۱. گام اول: شناسایی الگوهای صالح

گام اولی که حضرت علی علیه السلام برای راهکار دوم انتخاب کرده اند، تلاش برای معرفی و شناسایی الگوهای صالح است که می‌توان این اقدام امام را، روش «الگودهی» نیز تعبیر کرد؛ چراکه در آموزه‌ها و سیره امام علی علیه السلام، روش‌های اعمال قدرت نرم، در

دو گروه؛ روش‌های بیانی و رفتاری دیده می‌شود. روش الگودهی در ذیل روش‌های رفتاری است. لذا حضرت در نامه خود به آگاهی‌بخشی و راهنمایی عثمان بن حنیف به روش الگودهی پرداخته است: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا...». روش الگودهی، از روش‌های مفید تربیتی است. از آنجایی که انسان به‌طور فطری عاشق کمال است، لذا این امر؛ انسان را به الگوطلبی می‌کشاند. در این روش، آدمی به شبیه‌سازی می‌زند. هرچه نمونه ارائه‌شده از کمال بیش‌تر و جاذبه فراگیرتری بهره‌مند باشد، روش الگویی، روشی مطلوب‌تر و از کارایی بیش‌تر برخوردار خواهد بود (دلشادتهرانی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۹).

همچنین روش حضرت علی علیه السلام در برخورد با کارگزارانش به روش تذکر و توصیه است. ایشان از ابن حنیف می‌خواهد که از پیشوای خود الگوپذیری کند. به نظر می‌رسد امام به گونه‌ای این امر را به شکل یک زنجیره بیان می‌کنند، ایشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را الگوی خود ساخته بودند و سپس خود را الگوی کارگزاران معرفی می‌کند و در نهایت، از مسئولان حکومتی می‌خواهد که از آنجایی که توجه و نظر مردم به مسئولین است. لذا آن‌ها باید به گونه‌ای زندگی کنند که اسوه‌ای نیک برای مردم جامعه خویش باشند. امام علیه السلام در این قسمت از سخنان خود به توصیف سلوک بی‌همتای خویش به‌منظور الگوپذیری کارگزارانش پرداخته است: «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى...».

زیستی که حضرت علی علیه السلام از زندگی خود ارائه می‌دهد، نمود تربیت نبوی است. امام علی علیه السلام در سراسر نهج‌البلاغه بارها به بیان اتحاد خودش و پیوند تنگاتنگش با رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره فرموده است: «وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنَوِ مِنَ الصَّنَوِ...». امام علی علیه السلام نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را با تعبیر دوشاخه از یک درخت بیان می‌کند. «صَّنَوِ» را عرب برای دو نهال که از یک تنه‌ی درخت نخل برویند، به کار می‌برد (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۱۵)؛ همان‌گونه که در قرآن هم به همین معنی آمده است: «وَفِي الْأَرْضِ قَطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٌ مِنْ أُغْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ وَغَيْرُهُمْ صِنَوَانٌ يُشْفَى بِمَاءِ وَاحِدٍ وَنُفْصَلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (الرعد، ۴). هم‌چنین با تعبیر نسبت آرنج به بازو بیان کرده است. بنابراین از آنجایی که حضرت علی علیه السلام از کودکی در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و تحت پشتیبانی و تربیت ایشان بوده است، زیست غیراشرافی و

به‌طور کلی راه و رسم زاهدانه امام علیه السلام مرهون الگوپذیری از شیوه‌ی پیامبر بوده است. حضرت علی علیه السلام پس از بیان پیوند خویش با رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بیان می‌کند که مشی ایشان در ایستادگی در برابر ظلم، عدالت‌پیشگی و شجاعت همان راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله است. بدون شک از وظایف و اوصاف مهم مسئولان، شجاعت آن‌ها در رابطه با عمل به وظایف دینی است: «وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرْتَ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي...»، به دنبال مطالب گذشته حضرت علی علیه السلام بیان می‌کند که برخلاف تصور نادرست مردم (عدم‌توانایی ایشان به دلیل ساده‌زیستی)، الگوی ایشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و حضرت علی علیه السلام همچون ایشان برای یاری مظلومان و مقابله با دشمنان توانایی خارق‌العاده‌ای دارند. حضرت علی علیه السلام به‌نوعی از کارگزاران می‌خواهد که همانند ایشان در برابر دشمنان و مبارزه با فساد هرگز احساس ترس و ضعف نکنند.

در ادامه‌ی از بیانات حضرت: «وَسَاجِدٌ فِي أَنْ أُطَهَّرَ...» این گونه برداشت می‌شود که امام علیه السلام در پایان عبارت از معاویه سخن به میان می‌آورد و لذا دلیل پیکار و ایستادگی ایشان، مبارزه با افراد ستم‌کار و باطلی همچون معاویه بوده است.

۲-۲-۳. گام دوم: ضرورت پیروی از رهبران دینی

در گام دوم برای تبیین مسئله اقتداء به رهبران و الگوهای صالح، مسئله ضرورت پیروی از رهبران دینی است. مسئله‌ی امامت و رهبری و همچنین لزوم پیروی از آن‌ها از جمله مباحثی است که حضرت در ابعاد گوناگون بر آن تأکید نموده است: «وَأِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...»؛ مردم را امیر و فرمانروایی باید؛ خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود تمتع گیرد تا زمان هر یک به سرآید و حق بیت‌المال مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن پیکار کنند و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰، ص ۱۴۸).

با نگاه اجمالی به این خطبه می‌توان گفت، حضرت نیاز مردم را به یک رهبر و حاکم انسانی و به‌طور کلی ضرورت وجود حکومت روشن می‌سازد و در جای دیگر به

لزوم اطاعت از رهبر اشاره کرده است: «وَالْأَمَانَةُ [الْإِمَامَةُ] نِظَامًا لِلْأُمَّةِ، وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ»؛ و امامت را برای نظام امت و اطاعت را برای بزرگداشت امام واجب کرده است (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲).

امام علیه السلام در بخشی از نامه ۴۵ به لزوم وجود رهبر و ضرورت پیروی از وی اشاره کرده است. «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ»؛ حضرت در شروع سخن به منظور تنبه و آگاه‌سازی از حرف‌استفاح استفاده کرده است. امام علیه السلام در این سخن رابطه‌ی امام و پیرو را بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که هر مأمومی باید امامی داشته باشد که بتواند به او اقتدا کند و از وجود او در امور مختلف بهره‌مند گردد. به‌راستی که شیعه‌ی راستین کسی است که از امام زمان خود پیروی کند؛ چراکه وجود رهبر و راهنما سبب حرکت همگان بر یک خط و مشی می‌شود. از آنجا که کلام حضرت مورد توجه همگان به‌ویژه مسئولان حکومتی است، می‌توان دریافت که همه‌ی کارگزاران نیز باید در سیر و سلوک خود - چه در زندگی و چه در مقام یک مسئول (چه در زمان وجود رهبر معصوم علیه السلام و چه غیبت ایشان) - به رهبر خود اقتدا کنند و از وجود ایشان بهره‌ ببرند و همان‌طور که پیش از این بیان شد، علاوه بر الگوپذیری از ایشان، پیرو حقیقی باشند تا به سعادت دنیوی و اخروی برسند.

۳-۳. راه‌کار سوم: وارستگی از دنیا

سومین راه‌کاری که در نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف جهت مقابله با اشرافی‌گری و نیل به عدالت‌خواهی بیان شده، مسئله وارستگی از دنیا است. این راه‌کار نیز در دو گام تبیین شده است:

۳-۳-۱. گام اول: پرهیز از دنیاطلبی

اولین گام برای وارستگی از دنیا، پرهیز از دنیاطلبی است. آنجا که امام از مرتبه‌ی پارسایی خود سخن می‌گوید، این‌گونه می‌توان برداشت کرد که ریشه‌ی اصلی این خصلت به وارستگی ایشان از دنیا باز می‌گردد؛ چراکه ایشان از مال دنیا به حداقل‌ها

اکتفا نموده: «إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيْهِ» و از کارگزاران خود می‌خواهد که با وارسته‌بودن از تعلقات دنیوی، روحیه‌ی ساده‌زیستی و پارسایی را در خود تقویت نمایند. وارستگی مسئولان از دنیا، ارتکاب به بسیاری از امور ناپسندی که در شأن یک انسان و به‌ویژه در مقام یک زمامدار (نیست) را از بین خواهد برد. اسراف، تبذیر (ریخت و پاش‌گری) و اتراف (غرق در لذایذ) از مواردی است که بسیاری از مسئولان به آن دچار می‌شوند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود رهبربودنش در خوراک و لباس و... هرگز راه اسراف را پیش نگرفت و به زینت‌های دنیوی وابستگی نداشت. بی‌اعتنایی حضرت به زینت‌های دنیوی به‌گونه‌ای بوده است که در بند مال‌اندوزی: «مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأُ» بوده و هیچ‌گونه چنگ‌اندازی بر دنیا نداشته و برخلاف دنیاپرستانی که هیچ‌گاه به کم‌ترین چیزها قانع نبوده و حتی پوشیدن لباسی را بیش از چندبار را در شأن مقامی که در آن هستند نمی‌دانند، هرگز تن به زندگی تجملاتی نداده و دل‌بستگی به این دنیای فانی نداشته است؛ چراکه حرص و طمع در به‌دست آوردن این لذت‌ها سبب وابستگی به دنیای نکوهیده خواهد شد.

شایان توجه است که، اگر آدمی به ناکارآمدی مقام، ثروت و مانند آن در درون قبر و پس آن پی‌برد، به‌راستی هیچ وابستگی به دنیا پیدا نمی‌کند؛ چراکه در تاریکی و تنهایی قبر، هرگونه ارتباط با دنیا و امکانات فانی‌اش قطع خواهد شد: «تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيْبُ أَحْبَابُهَا». حضرت دنیا را به‌صورت موجودی باخرد و انمود کرده و او را به مانند خردمندان، مخاطب قرار داده، تا به خاطر شگفت‌آمیزی این خطاب، در دل‌ها بهتر جایگزین شود. آن‌گاه به کناره‌گیری از آن؛ همانند زنی که طلاق داده‌اند، امر فرموده است (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۱۴).

امام علیه السلام به سرزنش دنیای نکوهیده می‌پردازد: «إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلُكَ...» شایان توجه است که، این دنیا به خودی خود، نکوهیده نیست، بلکه به‌واسطه‌ی رابطه‌ی پستی که انسان با آن برقرار می‌کند، نکوهیده خوانده می‌شود. از این‌رو این رابطه‌ی پست در میان برخی مسئولان بیشتر به چشم می‌خورد. بدون شک دنیایی که حضرت این‌گونه آن را مورد سرزنش قرار می‌دهد، همان دنیای نکوهیده است؛ دنیایی که سعادت اخروی را در

پی ندارد و سبب می‌شود انسان در دام‌های آن فرو رفته و موجب عدم رسیدن انسان به کرامات انسانی خواهد شد. تاکید امام بر این امر می‌تواند از این جهت باشد که، نیازدگی و دادن مهار خویش به دست دنیای نکوهیده، پایه و ریشه لغزش‌ها است؛ چراکه کارگزار و رهبری که جز هم و غم دنیا و رسیدن به خواسته‌های دنیوی خود دغدغه‌ای نداشته باشد، چگونه می‌تواند الگوی سایرین باشد و از همه مهم‌تر، موجب تحقق عدالت، یکسان‌سازی طبقات جامعه، تحقق وحدت امت اسلامی، تأمین رفاه مردم، دوری از تشریفات و خان‌سالاری و به‌طور کلی، آرمان‌های حکومت اسلامی باشند.

حضرت در ادامه، به بیان دو رویکرد نسبت به دنیای نکوهیده می‌پردازد: «هَيْهَاتَ مَنْ وَطِئَ دُخْضَكَ زَلِيقٌ...» «وَطَاءٌ»، به معنای زیر پا گذاشتن و قدم نهادن بر روی چیزی است (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۴۴). «لُجَجٌ»، به معنای آب بزرگ است (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۳۱). «أُرْوَرًا»، در معنای انحراف و میل به کار رفته است (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۰۵). «مُنَاخٌ»، به معنای محل خوابیدن شتر (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۷۶).

نخستین رویکردی که حضرت به بیان آن می‌پردازد، رویکرد منفی است. انسانی که به دنیای نکوهیده دل بسته می‌شود؛ اگرچه از لذایذ مادی دنیا بهره می‌برد ولی در حقیقت، زمینه‌ی نابودی خود را ایجاد می‌کند و به جای جمع‌آوری توشه برای سرای آخرت، وقت خویش را صرف دستیابی به خواسته‌های نامشروع دنیوی خود کرده است و در نهایت، موجبات شقاوت خود را فراهم می‌آورد؛ چراکه نیازدگی هیچ سازگاری با سعادت اخروی ما ندارد. در مقابل رویکرد نیازدگی به نگرش دنیارهدگی انسان اشاره می‌کند. هر آن‌که از این دنیای فانی وارسته باشد و هیچ‌گونه تعلقی به آن نداشته باشد؛ اگرچه از همه‌ی امکانات مادی دنیا بهره‌مند نشود و با سختی و محدودیت زندگی کند، اما هرگز دست به هر کاری نخواهد زد و در نتیجه، قناعت را پیشه‌ی خود می‌سازد و در انتظار رسیدن به دنیای جاوید، همه‌ی سختی‌های موجود را تحمل می‌کند. چنین فردی، دنیا و اعمال انجام‌شده در آن را پلی برای آخرت می‌داند و زمان خود را صرف جمع‌آوری توشه برای آخرت می‌کند. حضرت خود همین‌گونه زیست و با وجود

مشقّت‌ها هرگز تن به این دنیای فانی نداد و از آسیب‌های دنیا در امان ماند.
 امام علی علیه السلام همیشه در مقابل دنیا؛ یعنی در مقابل اشیاء، یک حالت عصیان و تمرد و سرکشی دارد. این، همان زهد اسلامی و ترک دنیای اسلامی است؛ همان آزادبودن و خود را نسبت به نعمت‌های دنیا نفروختن است (مطهری، بی‌تا، ص ۳۱۲).

۲-۳-۳. گام دوم: زیست متعهدانه و انسانی مسئولان

دومین گام تبیین شده در نامه امام علی علیه السلام ذیل مضمون وارستگی از دنیا، توصیه به زیست متعهدانه و انسانی مسئولان در جامعه اسلامی است. حضرت علیه السلام در ادامه‌ی بیانات خویش وظیفه‌ی انسانی کارگزاران و تعهد آن‌ها را به مردم یادآور شده که از جمله آنها؛ زیست متعهدانه و انسانی مسئولان و عدم توجه به القاب و عناوین است: «أَفُنْعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ وظیفه‌ی کسی که در این جایگاه قرار می‌گیرد، فقط نشستن بر مسند حکومت و اداره‌ی کشور نیست، بلکه چگونگی آن اهمیتی دارد. یک رهبر و یک مسئول به‌جای افتخار و تلاش برای بالابردن عناوین و مقامات حکومتی در هر جایگاهی که قرار دارد، باید دردمند و شریک سختی مردم جامعه‌ی خویش باشند؛ «لَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ». «جُشُوبَةٌ»، به‌معنای غلیظ‌شدن طعام و یا بی‌خورش شدن آن است و در اینجا به‌معنای خشونت و سختی زندگی است (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۱۸).

از نظر معیارهای اسلامی، انسان کسی است که علاوه بر این که درد خدا را داشته باشد، باید درد انسان‌های دیگر را هم داشته باشد. در مقام یک زمامدار، شخص نمی‌تواند هرگونه که خواست سلوک نماید. سلوک زمامداران در و راه و رسم آن‌ها در زندگی شخصی و اجتماعی از مباحث مهم حکومتی است (دلشادتهرانی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۳). از نظر امام یک کارگزار حکومتی به دلیل الگوبودنش برای سایرین، نسبت به مردم تعهد دارد. می‌توان گفت؛ هدف حضرت از طرح این سخن، این است که یک شخص در جایگاه یک امیر، امام‌جمعه، نماینده، وزیر، رهبر و مانند آن، تفاوت زیادی با همگان دارند و لذا بسنده کردن آن‌ها به القاب و عناوین در شأن چنین افرادی با چنین وظایف

مهمی نیست. چرا که مردم یک جامعه که در فقر دست و پا میزنند، اگر مسئولان شان به عنوان حامی و پیشوای آنها هیچ گونه تعهدی به آنها نداشته باشند و خود غرق در ثروت و مکنت باشند، علاوه بر اینکه تحمل فقر برای شان دشوار می شود، از این همه تبعیض و فاصله طبقاتی که در جامعه حاکم است، رنج خواهند برد.

۳-۴. راهکار چهارم: معادباوری

چهارمین و آخرین راهکاری که حضرت علیه السلام در مقابله با اشرافیت بر روی آن تاکید ورزیده است، موضوع معادباوری و یاد مرگ می باشد. این مضمون کلی نیز ذیل سه گام در نامه امام علی علیه السلام تبیین شده است:

۳-۴-۱. گام اول: مرگاندیشی

اولین گام برای معادباوری، معاداندیشی یا مرگاندیشی است. انسان های معادگرا، تمام اعمال دنیوی خود را زیر نظر دارند و تمام تلاش خود را می کنند که کاری برخلاف فرامین الهی انجام ندهند. در مقابل، کسانی که به یاد مرگ نیستند، انرژی و وقت خود را صرف دنیا و امور آن می کنند؛ در نتیجه، دنیا و آخرت خود را ویران می سازند: «وَ النَّفْسُ مَطَّأُنْهَا فِي عَدِّ جَدَّتْ...». حضرت به طور پیوسته توصیه به دنیارهدگی می کند؛ سپس از حتمی بودن مرگ سخن به میان می آورد.

گویا هدف امام علیه السلام از این سخن آن است که، اگر افراد به ویژه مسئولان، با یاد مرگ زندگی کنند و به این واقعیت می رسد که آدمی چیزی از دنیا را با خود به گور نمی برد، هرگز به دنیا وابسته نمی گردد و در نهایت، علاوه بر تغییر رفتارشان در دنیا موجب نجات شان از عذاب آخرت و رسیدن به رستگاری خواهد شد. «مَطَّأُنُّ» جمع «مَطْئَةٌ» و به معنای جایگاه شیء است، و هم چنین آن جا که یک شیء با آن انس دارد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۶، ص ۲۰۸). در نتیجه، در رابطه با به کارگیری این واژه می توان گفت، انسان زمانی که در این دنیا زندگی می کند باید با جایگاه خودش الفت داشته باشد.

حضرت در ادامه به تاریکی، فشار و قطع ارتباط با دنیا سخن می گوید؛ چرا که

یادآوری این نکته که در گور، همه چیز بریده می‌شود و تنها به سر خواهیم برد، این حقیقت را روشن می‌سازد که هر چه آدمی در این دنیا قدرت و مکنت کسب کند، در نهایت در حفره‌ای تنگ قرار خواهد گرفت که حتی اگر گورکن هم فراخس کند، باز هم بهره‌ی انسان، همان گور تاریک، تنهایی و خاک است. هم‌چنین حضرت علی علیه السلام ایمان به معاد را از ویژگی‌های مسئولان دینی می‌داند؛ چراکه این افراد از بیم روز بازگشت و حسابرسی دقیق الهی، معاد در عینیت زندگی‌شان است و علاوه بر انجام فرامین الهی و وظایف خود را به‌عنوان کارگزار جامعه اسلامی به خوبی انجام می‌دهند و ایمان به معاد به‌عنوان یکی از زیر بناهای زندگی این افراد محسوب می‌شود: «فِي مَعْشَرٍ أَسْهَرِ عُيُونَهُمْ خَوْفٌ مَّعَادِهِمْ».

۳-۴-۲. گام دوم: عبرت‌آموزی

دومین گام برای معادباوری، عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان است. عبرت‌گیری از گذشته، از توصیه‌هایی است که حضرت تاکید زیادی بر آن دارد؛ چراکه سبب می‌شود انسان اعمال و رفتار خود را با گذشتگان مقایسه کند و این عمل تاثیر بسیاری بر اعمال او خواهد گذاشت. در سخنان حضرت آمده است که: «الْإِعْتِبَارُ يَقُودُ إِلَى الرَّشْدِ»؛ عبرت گرفتن انسان را به‌سوی راه درست می‌کشاند (تمیمی‌آمدی، ۱۴۰۷ق، ص ۶۰).

امام علی علیه السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف نیز به شرح هلاکت اقوام پیشین و قدرت‌مداران به‌دلیل دنیازدگی آنها پرداخته است: «أَيُّنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ عَزَّرْتَهُمْ بِمَدَاعِيكَ...». در این عبارت، «قُرُون» به جماعتی گفته می‌شود که در زمان واحد نزدیک هم زندگی می‌کنند (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۵۸). «مَدَاعِبُ»، به‌معنای مزاح و شوخی کردن است (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۸۴) و جهت شباهت آن است که دنیا، موقع خالص بودن لذت‌هایش برای مردم و فریفتن آن‌ها و بعد حمله‌ور شدن بدیشان به‌صورت جدی، مانند کسی است که با دیگری شوخی می‌کند و می‌خندد و با حرف‌ها و کارهای چرب و نرم او را می‌فریبد، آن‌گاه از راه جدی وارد شده و طرف را می‌آزارد و یا نابود می‌سازد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۱۴). «رَّحَارِفُ»، به‌معنای زیور و طلا است (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹۴). «رَهَائِئُ»، به‌معنای گرو و گروگان است (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۴).

آنچه از بیانات حضرت قابل برداشت است این است که، وابستگان به دنیا با وجود انباشت زو و زیور و قدرت، از دنیا رفتند و درون گور قرار گرفتند؛ گویی گور همه آن‌ها را به گروگان گرفت؛ به طوری که در گور هیچ اثری از آن‌ها باقی نمانده است. هدف حضرت از بیان این سخنان آن است که، فریبنده بودن از خاصیت‌های این دنیای نکوهیده است. لذا به همگان به خصوص مسئولانی که در پی کسب جاه و ثروت هستند، هشدار می‌دهد که فریب لذت‌های زودگذر دنیا را نخورند و به سرگذشت پادشاهان و... که این دنیا بازی‌شان داد، توجه کنند و بدانند که در نهایت، فرجام همگان مرگ است و جز توشه‌ای برای آخرت چیزی نمی‌توان با خود برد. و این چنین حضرت با دعوت به عبرت‌گیری از مسئولین می‌خواهد که، تجربه‌های پیشینیان را سرلوحه زندگی خویش قرار داده و وارسته از دنیا زندگی کنند.

۳-۴-۳. گام سوم: عبادت‌ورزی

سومین گام برای معادباوری نیز عبادت‌ورزی، اطاعت‌پیشگی و توصیه به انجام فرامین الهی و اطاعت کامل از خداوند متعال است. انسان‌هایی که علاوه بر متعهدبودن در برابر مردم، در برابر آن‌چه خداوند بر عهده‌ی آنان گذاشته، مطیع هستند و اخلاق و دین دو رکن جدایی‌ناپذیر در زندگی آن‌ها است. از نظر امام، چنین افرادی با خصلت‌های بیان‌شده؛ در نهایت خوشبختی به سر می‌برند: «طَوَّبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا». «فَرَضَ» در اصل، به معنای بریدن است، اما در اصطلاح به معنای واجب به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۸۱۱). حضرت ﷺ در نامه خود به عنوان گام سوم برای معادباوری، به عبادت‌پیشگی اشاره فرموده است: «وَ عَرَكْتُ بِجَنِبِهَا بُؤْسَهَا...». «عَرَكْتُ» در اصل، به معنای سائیدن است. در اینجا به معنی هموار کردن به کار رفته است (قرشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۱۳). «بُؤْسٌ»، به هرگونه ناراحتی و رنج اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۳۲۸). «عُمُضٌ» در اصل، به معنای چشم‌پوشی است؛ سپس به معنای خواب آمده است که در این جا هم به همین معنا آمده است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۹۱). «ان تهجر باللیل غمضها» (در شب از خواب دوری گزیند)، کنایه است از شب‌زنده‌داری با عبادت پروردگار تا وقتی که خواب بر او غلبه کند

(بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۱۷). «کَرَى»، به معنای خواب و خوابیدن است. اصل آن به معنای نرمی در چیزی و سهولت و آرامش است؛ و چون انسان در خواب آرام می‌گیرد، به آن «کَرَى» گفتند (ابن فارس، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۷۳).

حضرت در این عبارات به این نکته اشاره می‌کند که انسان‌هایی که این چنین مسئولانه زندگی می‌کنند، آن‌چه که از جانب خداوند بر عهده‌ی آن‌ها گذاشته شده است، به‌جا می‌آورند و با خدا در حال راز و نیاز هستند؛ یعنی هم مسئولیت بندگی و هم انجام مسئولیت‌های مربوط به امور حکومتی را به‌درستی انجام می‌دهند. در ادامه، حضرت علیه السلام به شرح اوصاف انسان‌های مسئول و اطاعت‌پیشه می‌پردازد و ویژگی‌های آنان را چنین توصیف می‌کند:

۱. خوفِ معاد، خواب را از چشم‌های‌شان ربوده است: «فِي مَعْشَرٍ أَشْهَرَ عُيُونَهُمْ خَوْفٌ مَعَادِهِمْ».

۲. پهلوهای‌شان برای استراحت در بستر قرار نگرفته است: «وَأَتَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ».

۳. به ذکر پروردگارشان مشغول هستند: «وَهُمْ مَتَّ بِلَذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ».

۴. اهل استغفار هستند: «وَأَتَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ دُنُوبُهُمْ».

این تعابیر در واقع، برگرفته از قرآن مجید است؛ آنجا که در اوصاف مؤمنان واقعی می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ...»؛ پهلوهای‌شان از بسترها دور می‌شود (و شبانگاه به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند) و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (سجده، ۱۶).

در این قسمت، امام علیه السلام به توصیف اطاعت‌پیشگان پرداخته است و انجام دستورات الهی را زیرساخت اصلی زندگی این افراد دانسته است. حضرت علی علیه السلام خود به‌عنوان مسئول جامعه اسلامی در تمام فضایل انسانی ممتاز بوده و عبادت‌های شبانه و خلوت‌هایش با خدا دشمنان را متعجب می‌ساخت. ایشان کارگزارانش را هم به اطاعت و عبادت خداوند دعوت می‌کند. به‌طور مثال، ایشان در نامه ۲۷ اعمال کارگزار خویش را، تابعی از نماز و چگونگی بندگی او می‌داند. برنامه‌های عملی دین و انجام واجبات

عبادی بر رفتار انسان‌ها اثرگذار است. لذا امروز بسیاری از کشورهای شرقی و غربی، بیشتر سیاست‌های کشورشان بر گرفته از سوابق دینی آنهاست. بنابراین، عمل به دستورات دینی کمک بسیاری به مهار قدرت و رهایی از فساد می‌کند؛ چراکه تدین مسئولان، مانع از خودکامگی و استبداد آنها خواهد شد. از همه مهم‌تر، مسئولان متدین در خدمت کردن به مردم احساس خستگی نمی‌کنند، بلکه با جدیت تمام به خدمت به خلق خدا می‌پردازد و سرمایه خود را ایمان می‌داند (احسانی، ۱۳۷۹، ص ۹).

حضرت در آخرین توصیه‌ی خود به مسئولان، به وصف ویژگی‌های عبادت‌ورزان می‌پردازد. به نظر می‌رسد، این مقوله با موارد گذشته ارتباط تنگاتنگی دارد؛ چراکه انسان‌های پارسا که ساده‌زیستی و قناعت‌پیشگی را پیشه خود ساخته و هم‌چنین، خود را در مساوات با مردم می‌دانند و به آنها تعهد دارند، در انجام فرایض الهی هم کوتاهی نکرده و از آن‌جا که خداترس بوده و در برابر خدای خود مسئول هستند؛ در نتیجه، حقوق مردم جامعه خویش را رعایت می‌کنند. در مقابل، آنان که جز زیست حیوانی خود در دنیا و غوطه‌ور شدن در لذایذ و شهوات، امر مفیدی را انجام نمی‌دهند، چگونه به قرار خود با خدایش پایبند خواهد بود. به‌طور نمونه، فرد مسئولی که خود را آلوده با مال حرام و مشتبه کرده است، از عبادت خدا، قیامت و هم‌دردی با فقرا باز می‌ماند. پس این دو امر از یکدیگر جدایی‌ناپذیر بوده و انتخاب یکی از آنها به تنهایی، میسر نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

مطالعه اجمالی نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف که به‌عنوان نامه شماره ۴۵ در نهج‌البلاغه درج شده، نشان می‌دهد که به ظاهر محور اصلی این متن، توبیخ عثمان بن حنیف به دلیل شرکت در یک مهمانی اشرافی است، ولیکن مطالعه دقیق و نظام‌مند این نامه با روش تحلیل محتوای مضمونی نشان می‌دهد که موضوعات متعددی در این متن ارزشمند و تاریخی بیان شده که هر کدام به‌صورت جداگانه قابلیت طرح و بحث مفصل دارد. نتایج حاصل از تحلیل محتوای کیفی نامه، بیانگر آن است که این نامه، از جمله اسنادی است که به‌خوبی شخصیت حضرت علی علیه السلام را در عرصه سیاست و

مدیریت جامعه نشان می‌دهد. تقدّم اخلاق بر همه چیز و شدت نظارت مردمی و حکومتی بر عملکرد رفتار مسئولان جامعه اسلامی به خوبی در کلام حضرت مشهود است. این نامه مشتمل بر موضوعات متعددی است که مجموعه مضامین آن را می‌توان در دو مقوله کلی: «آسیب شناسی» و «ارائه راهکار» برای مقابله با اشرافی‌گری تقسیم نمود. از آنجا که همیشه در پژوهش‌های مختلف به آسیب‌شناسی توجه شده و بیان راه‌کارها کمتر مورد توجه واقع شده، لذا در این مقاله صرفاً به بیان راه‌کارهای مطرح شده در نامه امام علیه السلام پرداخته و تلاش گردیده تا مجموعه راه‌کارهای تبیین شده در این نامه ارزشمند، به دقت تبیین و الگوسازی شود.

حضرت علی علیه السلام در بخش ارائه راه‌کارهای مقابله با اشرافی‌گری، به چهار راه‌کار مهم اشاره می‌کنند که عبارتند از: پارسایی و تقوا، اقتداء به الگوهای صالح، وارستگی از دنیا و معادباوری. البته هر کدام از این راه‌کارها خود شامل گام‌ها و مراحل است که تمامی جزئیات آن در متن مقاله تبیین شده و الگوی جامع آن جهت مقابله با اشرافی‌گری و نیل به عدالت خواهی از منظر امام علی علیه السلام را می‌توان بدین صورت ترسیم کرد:

راه‌کارهای مقابله با اشرافی‌گری در نامه امام علی <small>علیه السلام</small>	راه‌کار اول: پارسایی و تقوا	گام اول: دعوت به ساده‌زیستی	گام دوم: دعوت به خودسازی	گام سوم: غلبه بر خواهش‌های نفسانی
	راه‌کار دوم: اقتداء به الگوهای صالح	گام اول: شناسایی الگوهای صالح	گام دوم: ضرورت پیروی رهبران دینی	—
	راه‌کار سوم: وابستگی به دنیا	گام اول: پرهیز از دنیاطلبی	گام دوم: زیست متعهدانه و انسانی مسئولان	—
	راه‌کار چهارم: معادباوری	گام اول: مرگ‌اندیشی	گام دوم: عبرت‌آموزی	گام سوم: عبادت‌ورزی

فهرست منابع

- * قرآن مجيد (مترجم: محمد مهدي فولادوند). تهران: دارالقرآن الكريم.
- ** نهج البلاغه (مترجم: علامه محمد تقى جعفرى). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
۱. ابن ابى الحديد، عزّالدين عبدالحميد. (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه (محقق: محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ۱۶، الطبعة الاولى). مصر: داراحياء الكتب العربية.
 ۲. ابن بابويه، محمد بن على. (۱۴۰۰ق). الامالى (چاپ اول). بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
 ۳. ابن شهر آشوب، محمد بن على. (۱۴۰۵ق). مناقب آل ابى طالب (الطبعة الاولى). بيروت: دارالاضواء.
 ۴. ابن فارس، احمد. (۱۳۸۹ق). معجم مقاييس اللغة (ج ۵، الطبعة الثانية). مصر: شركة مكتبة و مطبعة الحلبي.
 ۵. ابن قتال نيشابورى، محمد. (۱۴۰۶ق). روضة الواعظين (الطبعة الاولى). بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
 ۶. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب (ج ۱، ۶، ۱۱، ۱۲ و ۱۳، الطبعة الاولى). بيروت: دارالاحياء التراث العربى.
 ۷. احسانى، محمد. (۱۳۷۹). تربيت سياسى كارگزاران در مدرسه امام على عليه السلام. نشریه معرفت، (۳۹)، صص ۱۷-۳۱.
 ۸. انصارى تلمسانى (بزی)، محمد بن ابى بكر. (۱۴۰۲ق). الجوهره فى نسب الامام على وآله (الطبعة الاولى). بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
 ۹. باعونى دمشقى، احمد. (۱۴۱۶ق). جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن أبى طالب (الطبعة الاولى). قم: مجمع احياء الثقافة الاسلاميه.
 ۱۰. بحراني، ابن ميثم. (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه (ج ۵، الطبعة الاولى). قم: دفتر تبليغات اسلامى.

۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۴۰۷ق). غررالحکم و درر الکلم (ج ۱، الطبعة الاولى). بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۴). ماه مهر پرور. تهران: انتشارات دریا.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۵). حکومت حکمت. تهران: انتشارات دریا.
۱۴. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۶). زمامداری و پارسایی. تهران: انتشارات دریا.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد. (۱۳۹۲). إرشاد القلوب المنجی من عمل به من أليم العقاب (ج ۲). بی جا: انتشارات اسوه.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۱۷. راوندی، قطب الدین. (۱۳۸۲). الخرائج و الجرائح (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. زمخشری، محمد. (۱۴۱۲ق). ربیع الأبرار و نصوص الاخیار (ج ۳). بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. شعرانی، حسین بن عبدالوهاب. (بی تا). عیون المعجزات. قم: مكتبة الداوری.
۲۰. طبری آملی، ابی القاسم. (۱۳۸۳). بشارة المصطفی لشیعة المرتضی. نجف: المكتبة الحیدریة.
۲۱. عاصمی، احمد بن محمد. (۱۴۱۸ق). العسل المصفی منه تهذیب زین القتی فی شرح سورة هل أتى (ج ۱). قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق). العین (محقق: مهدي المخزومي و ابراهيم السامرائی، ج ۲). بی جا: افست انتشارات اسوه.
۲۳. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۸۲). مفردات نهج البلاغه (ج ۱ و ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار عليهم السلام (ج ۴۱ و ۴۰). بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۵. مطهری، مرتضی. (بی تا). انسان کامل. تهران: نشر صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان. (۱۳۷۵-۱۳۹۰). پیام امام امیرالمؤمنین عليه السلام (ج ۱۰). تهران: دارالکتاب الاسلامیة.

References

- * The Holy Quran (M. M. Fooladvand, Trans.). Tehran: Dar al-Quran al-Karim.
- ** Nahj al-Balaghah. (Allama M. T. Jafari, Trans.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
1. Ansari Talmesani. (Barry), M. (1402 AH). *al-Juharah fi Nasab al-Imam Ali va Aleh*. (1st ed.). Beirut: Mu'asiah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
 2. Asemi, A. (1418 AH). *al-Asal al-Musafa minho Tahdib Zayn al-Qata fi Sharh Surah Hal Ata* (Vol. 1). Qom: Islamic Culture Revival Association. [In Arabic]
 3. Bahrani, I. M. (1362 AP). *Sharh Nahj al-Balaghah*. (Vol. 5; 1st ed.). Qom: Islamic Propaganda Office. [In Persian]
 4. Ba'uni Damascus, A. (1416 AH). *Jawahir al-Matalib fi Manaqib al-Imam Ali ibn Abi Talib*. (1st ed.). Qom: Majma' Ihya al-Thaqafah al-Islamiyah. [In Arabic]
 5. Delshad Tehrani, M. (1394 AP). *Mahe Mehr Parvar*. Tehran: Darya Publications. [In Persian]
 6. Delshad Tehrani, M. (1395 AP). *The Government of wisdom*. Tehran: Darya Publications. [In Persian]
 7. Delshad Tehrani, M. (1396 AP). *Governance and piety*. Tehran: Darya Publications. [In Persian]
 8. Deylami, H. (1392 AP). *Irshad al-Qulub al-Nunji min Amal behi min Alim al-Iqab* (Vol. 2). Osweh Publications. [In Persian]
 9. Ehsani, M. (1379 AP). Political training of agents in Imam Ali school. *Journal of Knowledge*, (39), pp. 17-31. [In Persian]
 10. Farahidi, K. (1414 AH). *Al-Ain*. (M. Al-Makhzoumi., & I. Al-Samarai, Vol. 2). Offset of Osweh Publications. [In Arabic]
 11. Ibn Abi Al-Hadid, I. (1378 AH). *Sharh Nahj al-Balaghah*. (M. A. Ibrahim, Vol. 16, 1st ed.). Egypt: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
 12. Ibn Babawiyah, M. (1400 AH). *Al-Amali*. (1st ed.). Beirut: Mu'asisah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]

13. Ibn Faris, A. (1389 AH). *Mu'jam Maqa'is al-Loqah*. (Vol. 1,5; 2nd ed.). Egypt: Al-Halabi School and Printing Company. [In Arabic]
14. Ibn Manzur, M. (1408 AH). *Lisan al-Arab*. (Vol. 1, 6, 11, 12, 13; 1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
15. Ibn Naftal Neyshabouri, M. (1406 AH). *Rawzah al-Wa'izin*, (1st ed.). Beirut: Mu'asiah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
16. Ibn Shahr Ashob, M. (1405 AH). *Manaqib Al-Abi Talib*. (1st ed.). Beirut: Dar Al-Azwa. [In Arabic]
17. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bahar al-anwar Al-Jame'a le Dorar al-Akhbar al-A'emah al-Athar* (Vol. 40, 41). Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
18. Makarem Shirazi, N et al. (1375-1390 AP). *Message of Imam Amir al-Mu'minin* (Vol. 10). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah.
19. Motahari, M. (n.d.). *Perfect human*. Tehran: Sadra Publications.
20. Qurashi, S. A. A. (1382 AP). *Mufradat Nahj al-Balaghah* (Vol. 1, 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
21. Ragheb Isfahani, H. (n.d.). *al-Mufradat fi Qarib al-Quran*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
22. Ravandi, Q. (1382 AP). *al-Khara'ij va al-Jara'ih* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
23. Sha'arani, H. (n.d.). *Oyoun al-Mujizat*. Qom: Maktab al-Davari.
24. Tabari Amoli, A. (1383 AP). *Bisharah al-Mustafa le Shia al-Murtada*. Najaf: al-Maktabah Al-Haydari. [In Persian]
25. Tamimi Amadi, A. (1407 AH). *Qurar al-Hikam va Dorar al-Kalem*. (Vol. 1; 1st ed.). Beirut: Mu'asiah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
26. Zamakhshari, M. (1412 AH). *Rabi 'al-Abrar va Nusus al-Akhyar* (Vol. 3). Beirut: Mu'asisah al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]